

پست مدرنیته*

(بخش اول)

از دیدگاه ژان فرانسوا لیوتار

• استیون کافر

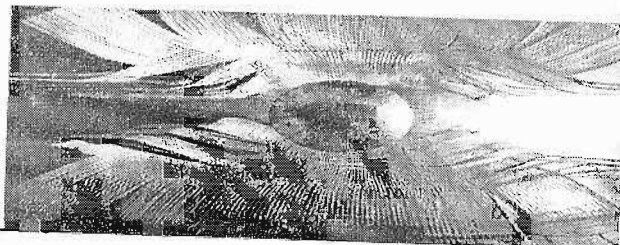
آیند نسبی

انضباطی کتاب در کشورهای انگلیسی زبان با گنجاندن ترجمه یک بی‌نوشت که در آن لیوتار از پست مدرنیته به سوی پساندرنیسم فرهنگی حرکت می‌کند؛ نشان داده می‌شود.

بحث لیوتار کتابش در پیرامون نقش درون‌گفتمان علمی و دانش دور می‌زند. او به دانش علمی و شیوه‌های علمی علاقه زیادی ندارد، لذا بدین جهت به اشکالی که با چنین دانش و شیوه‌هایی کسب مشروعیت یا ادعای آن را می‌کنند نیز علاقه جنبدالی ندارد.

لیوتار (لیوتار می‌گوید، علم مدرن یا اشکار یا سرکوب اشکال مشروعیت که مبتنی بر روایت است توصیف می‌تود. او دانش روایی را با ترسیم مباحث مرده شناختی جوامع بدوی شرح می‌دهد که در آنها نفس روایت در قالب اشکال اشکار قوانین، درباره کسی که حق و وظیفه سخن‌گفتن و شنیدن را در یک گروه اجتماعی فرضی دارد، نشان داده می‌شود. قوانین درونی‌سده یا «ملاحظات علمی» روایت مردمی، برای نمونه در میان سرخ‌پوستان قبیله کاشیناهوای آمریکای جنوبی، به دستورالعمل تهیه‌شده‌ای وابسته است که از طریق آن یک راوی، روایتش را با شناساندن خود به عنوان یک عضو کاشیناهوای آغاز می‌کند. بدین وسیله او اصالت قبیله‌ای خود را و در نتیجه حق سخن‌گفتنش را به همان خوبی وظیفه شنودگیش برای شنیدن (بر اساس این‌که او به دانستان دیگر کاشیناهوای گوش کرده است) به اثبات می‌رساند؛ این نمرته‌ای است از خود - مشروعیت، داستانی که در یک شیوه مخصوص حق دانستندگو را برای گفتن دانستان کاملاً تثبیت می‌کند. لیوتار برای این نمونه به ظاهر بی‌منه خود - مشروعیت اهمیت بسیاری قائل است؛ چرا که، معتقد است «آن چه از میان این روایت‌ها بر می‌آید، شکل قوانین عملی است که گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهد.»^۱ دیگر ویژگی شگفت‌انگیزی که لیوتار بر آن تأکید

شرح لیوتار از پست مدرنیته در کتاب La condition postmodern (۱۹۷۹) بنا نهاده می‌شود. اگرچه او به کار در سلسله موضوع‌های مختلفی از جمله زبان‌شناسی، روانکاوی و اخلاق علاقمند است. این کتاب کوچک آن چیزی است که آوازه لیوتار در جهان انگلیسی زبان را به ارمان آورده است. هرچند کتاب خود را متنی «مناسبت‌دار» می‌نامد - چنان‌که می‌بینیم به تقاضای Conseil des universites از دولت Quebec به عنوان «گزارشی از دانش» مقدمه‌ای نوشته شده - اما تأثیرش بر تفکر پست‌مدرن پست مدرنیته بسیار عظیم بوده است. این عجب است در زبانی که بسیاری از مباحثات، کلیاتی درباره طبیعت دانش و اطلاعاتی از پژوهش علمی در اواخر قرن بیستم را عنوان می‌کند. دغدغه‌های چنین نظریه‌پردازانی غیرعادی به نظر برسند. این کتاب شاید عظمت تأثیرش را - همان‌گونه که فریدریک جیمسن در مقدمه ترجمه انگلیسی می‌گوید - مدیون این حقیقت است کتاب «نقطه عطفی» است در تمام معادلات مختلف در موضوع‌های مختلفی مانند سیاست، اقتصاد و ژئوگرافیک. همچنین شاید این عظمت تأثیر را مدیون شیوه عملی متناوب و معکوس باشد که در توصیف لیوتار از وضعیت پست‌مدرن - که در اصل بسیاری از نیروی مشروعیت‌دهنده‌اش را از ایده‌های آمریکایی چون ایده‌های ایهاب حسن درباره پست‌مدرن گرفت - خود در حکم یک منبع مشروعیت‌دهنده برای روایت‌های شایسته‌تر فرهنگی - زیباشناختی دانسته می‌شود. از بین بردن حضور رسمی و



بیدار



می‌شود. «بازی زبانی» قاطعاً می‌شود که لیونتر آن را با وام‌گرفتن اصطلاحی از کار وینگستاین مطرح می‌کند، تفکیک‌کننده‌تر از روایت علمی به‌طور جدی در برابر بازی زبانی روایت که با نادانی، وحشیگری، تعصب، خرافه‌پرستی و ایدئولوژی سپوند دارد، قرار داده می‌شود.

اما موضوع بسیار مهم دیگر،

تمایز میان روایت و علم است. آن جا که روایت بدوی نیازی به هیچ شکلی از مشروعیت در ورای حقیقت عملکرد خود نمی‌بیند، خود را «در ملاحظاتی برون‌زبانی انتقال‌دهنده‌اش بدون ارجاع به استدلال و برهان» تأکید می‌کند. [اما] دانش علمی هرگز نمی‌تواند به سادگی خود را توسط تولیدکننده‌اش تأیید کند (این درست است چون همان چیزی است که ما انجام می‌دهیم). زیرا دانش علمی بر خلاف دانش روایی، از اشکال دانش و ارتباطات که دسته‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند، متمایز است. پرسش مشروعیت جنبه دیگری هم دارد؛ چرا باید مطلقاً یک فعالیت علمی باشد و چرا جوامع باید نهادهای علمی دانش را حمایت کنند؟

این نکته است که در علم قطعاً به روایت باز می‌گردد. به گفته لیونتر؛ در آخر، تنها توسط روایت‌هاست که کار علمی می‌تواند مرجع و هدف موعود باشد. در روایت اصلی که به علم ارجاع دارند، روایت‌های سیاسی و فلسفی هستند. اولی، بیوندیافته با روشنفکری و دربردارنده آرمان‌های انقلاب فرانسسه، روایتی است از رهایی تدریجی بسریت از بردگی و دوره ستمدیگی، علم یک بازی خیالی است با بخش مرکزی این فرآیند بازیابی دانش، که به محض این‌که در دسترس همه قرار گیرد، در دستیابی به این آزادی مطلق مساعدت می‌کند.

این «روایت‌رانی» سیاسی با روایت فلسفی آغاز و انجام شده در کار هگل قطع می‌شود، که در دانش، نقطه اوج تکامل تدریجی، در تاریخ ذهن خودآگاه است. خارج از ناخودآگاهی نانی از نادانی. آن‌جا که روایت‌های پیشین در اطراف ایده بازآموزی یا بازگشتن به حقیقت اصیل متمرکز شده بودند، هر دوی این روایت‌ها - رهایی بخش و نظری - فرجام‌گرایانه هستند؛ متکی بر ایده مسیری به سوی آرمان‌های غایی. همچنین هر دوی این روایت‌ها «فراروایت» هستند. فراروایت‌ها به روایت‌هایی گفته می‌شوند که روایت‌های دیگر را مطیع می‌سازند و سازماندهی و توجیه می‌نمایند.

می‌وزد، شکل ضرباهنگ‌دار [Rhythmic] روایت است که با در اختیار گذاردن یک وزن تنظیم‌کننده یا یک «ضرب» روایی، بی‌نظمی‌های زمان طبیعی را مهار می‌کند و سامان می‌بخشد.

نتیجه گیری لیونتر - از توجه به گذر زمان در آشکار ساختن گذر بودنش - این است که چنین روایت‌هایی در آنچه به‌طور معمول خاصیت نماینده‌اند روایی پنداشته می‌شوند، [روایت‌های ضرباهنگ‌دار] درک از زمان را از بین می‌برند یا آن را معلق می‌گذارند.

به نظر می‌رسد لیونتر این‌جا در حال تعریف کردن محدوده اصطلاح «روایت» باشد، زیرا چیزی که می‌گوید: آن چه روایت‌های آیینی انجام می‌دهند برآستی از «شعرهای ملال‌آور بی‌پایانی» تشکیل می‌شود. به نظر می‌آید تنها برهه‌گیری از نمونه ویژه یک قوم چون کاشیناها باشد. برای لیونتر این شکل روایت شیوه عمده‌ای است که در آن یک فرهنگ را جمعیت در یک همان‌نگویی برزحمت خود را توجیه می‌کنند. این نوع از روایت‌ها تنها برای ارجاع به گذشته آشکار می‌شوند؛ او برای آنچه این روایت‌ها به آن ارجاع می‌کند، می‌نویسد. حقیقت روایت، خود در یک اکنون مستمر قرار دارد، که به اعطای مجوز دیگر از سوی خودش نیاز ندارد. این روایت‌ها «آن چه را در فرهنگ مورد بحث اجازه گفته‌اند دارد را تعریف می‌کنند، و هنگامی که خودش قسمتی از آن فرهنگ می‌شوند یا این حقیقت ساده که آنها انجام می‌دهند، آن چه را که انجام می‌دهند، مشروعیت می‌یابند.» از نظرگاه لیونتر، این نوع از مشروعیت، آن چیزی است که علم از قرن هجدهم به بعد در حال مبارزه با آن و در تلاش برای به دور انداختنش بوده است. «مفهوم سنتی برون‌زبان‌نگری دانش علمی»، از گونه که لیونتر می‌پندارد، نیازمند یک ساختار نسبتاً متفاوت اختیار است. دانش علمی و زبان متکی بر حقیقت - ارزش موعود و اختصاصی، از کاربردهای زبان که دسته‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند کنار گذاشته

بنابراین هر روایت دیگر محلی که روایتی از یک اکتشاف در علم یا روایتی از یک رشد یا آموزش فردی باشد، با آن شیوه‌ای که روایت‌های اعظم رهایی بشریت یا پیشرفت روح ناب خودآگاهی را تأیید یا منعکس می‌کند، معنا می‌دهد.

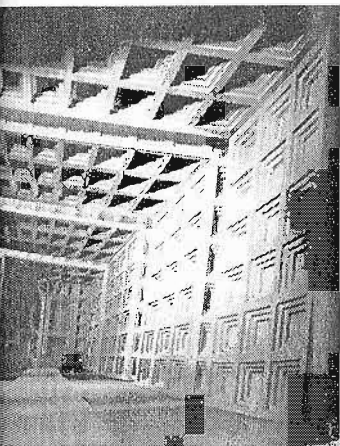
از این رو لیونار چیزی را پیشنهاد می‌کند که از پذیرفتنش به عنوان یک تناقض شادمان است، چیزی که یک دانش علمی است که در مرحله اول متکی است بر سرکوب و محکوم کردن روایت و از این رهگذر در سطح بالاتر از خود به دلیستگی به یک روایت مشروعیت یک «فرا روایت» یا «روایت اعظم»، محکوم می‌شود.

«دانش علمی نمی‌تواند بدون توسل به روایت - نوعی از دانش که به لحاظ امتیاز ددش به هیچ وجه دانش نیست - تشخیص دهد و معلوم کند که یک دانش حقیقی است.» بدون چنین ارجاعی، دانش در موقیعت مسأله فرضی کردن اعتبار خودش و تنزل در حد آن چه خود محکومش می‌کند. [یعنی: نادیده گرفتن تردید و ادامه دادن به تمسب | قرار خواهد گرفت، اما آیا با استفاده از روایت‌ها در حکم یک مرجع باز هم در همان دام نمی‌افتد؟]

پیچیدگی جالب توجه این تناقض برای من حاصل یک تصور غلطاً به نظر می‌رسد. واضح است که لیونار درباره دو نوع بسیار متفاوت روایت سخن می‌گوید؛ یکی ظاهراً در برگزیده تغزل، شعار، شایعه اجرای آیینی و دیگری، دارای ویژگی‌های معمولی‌تر مرتباً با ریشه روایی به هم پیوسته‌ای از رویدادها و مسیرشان به سوی تجزیه. در حقیقت اگر کسی از پذیرفتن لقب «روایت» برای نوع گفت‌وگوی زبانی قوم کاشیناها و نمونه مشابه غیر علمی یازی زبانی سرباز زند، تناقض لیونار ناپود می‌شود. بخش مهم در تحلیل لیونار از دانش همرا با توصیف او از وضعیت معاصر آغاز می‌شود. او می‌گوید، آن چه از زمان جنگ دوم جهانی جایگاهی یافته است، نابودی نه‌به‌نی قدرت روایت‌های اعظم برای ایجاد چارچوبی مشروعیت‌دهنده به کار عملی است. آن چه لیونار علت اضمحلال این فرا روایت‌ها نمی‌کند (تنها با گفتن آن که این اضمحلال مرتباً است با از سرگیری مجدد روح تجارت آزاد سرمایه‌داری، یا کم‌کم بی اعتبار کردن نق دیگر سان کمونیستی‌اش، همراه سازش با رشد تکنیک و تکنولوژی در علم و با پیامد تأکید انتقال از فرجام‌ها به میانه‌ها)، به طور عصبانی‌کننده‌ای مهم است. چرا انتقال از فرجام‌ها به میانه‌ها ناشی از رشد یا ازدیاد تکنیک و تکنولوژی است؟ و اگر چنین است، پس همان‌گونه که خواهیم دید، این انتقال فقط می‌تواند در حکم نشانه اضمحلال دیده شود و نه علت آن.

تأثیر آن چه لیونار «شکاکیت به فراروایت‌ها» می‌نامد، بر علم، از دست دادن مشروعیت آن فراروایت‌هاست. از این رو علم دیگر به خاطر نقی که در روندی آرام به سوی آزادی و دانش مطلق بازی می‌کند، با نرزش و محنم پنداشته نمی‌شود. با وجود این عدم اعتماد به نفس در فراروایت‌ها (و شاید در حکم کمکی به چنین عدم اعتماد به نفسی)، اضمحلال قدرت تنظیم‌کننده عمومی درون خود مدل‌های علم اتفاق می‌افتد؛ به طوری که علم محدودیت فرضیه‌ها و علرز کارش را برای اثبات در حال روبه‌رو شدن با تناقضات و کنارگیری از پرسش‌هایی - مثلاً در ریاضیات - که غیرقابل انکار هستند، درمی‌یابد. این‌ها سؤالاتی نیستند که پاسخی نداشته باشند، بلکه «اصولاً» سؤالاتی هستند که می‌توانند بی پاسخ نشان داده شوند. با

در نظر گرفتن این وضعیت، قدرت سازمان‌دهنده علم، خود شروع به تضعیف شدن می‌کند؛ چنان‌که علم درون هالقای از تخصص‌گرایی - و هر تخصص با شیوه ناسازگار و متضاد عمل یا بازی زبانی خودش - گسترش می‌یابد.



هیچ یک از این بازی‌های زبانی، هیچ ارجاعی به اصول اخلاقی خارجی عدالت یا قدرت نداشته است؛ در این حالت هدف «به هیچ وجه حقیقت نیست، بلکه مجری‌گری است.»^۱ آن نوع از پژوهش‌هایی که به کشف حقایق قابل اثبات منجر خواهد شد، مدنظر نیست، بلکه آن نوع که بهتر کار خواهد کرد مدنظر است. در حالی که این «بهتر کار کردن» یعنی تولید پژوهش‌های بیشتر در امتداد همان خطوط از پیش تعیین شده، و افزایش فرست‌ها برای افزایش بیشتر، یعنی افزایش عملکرد و بازدهی قابل بهره‌برداری نظام دانش علمی.

ما می‌توانیم در این جا یک تشابهت روشن بیابیم، ما بین خود - مشروعیت نتیجه‌بخش علم و مشروعیت درونی شده در قصه کاشیناها؛^۲ که همان گونه که می‌بینیم [این خود - مشروعیت علم] برای لیونار در حکم قرینه‌ای جادویی از سادگی زبانی یکدست تمام اقوام بدوی است. روایت علم و روایت کاشیناها هر دو می‌گویند: «ما انجام می‌دهیم آن چه را که انجام می‌دهیم، چرا که این شیوه‌ای است که به آن عمل



ارائه نمی‌کند. مسلماً گسترش تکنولوژی اطلاعات تاکنون به عنوان علامت کوچکی از افزایش قابلیت دسترسی عمومی به اطلاعات نشان داده شده است، اما این مسأله بیشتر به تقویت کردن یا حتی افزایش دادن عدم توازن در تملک یا دستیابی به اطلاعات گرایش دارد. اما بهتر است این سویه را رها کنیم و به دیگری بپردازیم.

لیوتار ادعا می‌کند که در این وضعیت فرضی «اطلاعات کامل» تنها راه اجرای یک حرکت جدید در علم است و ارائه می‌کند. او نمی‌گوید در این شرایط چرا ممکن است کسی بخواهد که یک حرکت جدید را در علم پایه‌ریزی کند... در بحث لیوتار اختیار خوب و بد به شیوه‌های پیچیده‌ای در هم آمیخته شده است. لیوتار می‌گوید اگر از یک سو، تمایل روایت‌های اعظم برجیده شده تولید یک [فضای] اشباع ساکن است که در آن نظامی از روایت‌ها بخواهند به باز تولید خودشان ادامه دهند، پس این درست همان اشباعی است که می‌تواند غلبان‌هایی از نوآوری را تولید کند که میل دارند نظام را از سکونش خارج کنند. ما می‌توانیم مدلی را متصور شویم که نشان می‌دهد چگونه این امر می‌تواند در تلویزیون عملی شود. به نظر می‌رسد نامرتب‌شدگی تلویزیون خبر از آزادی مطلق انتخاب و تنوع تولید می‌دهد. اما در حقیقت، تجربه نشان می‌دهد که رهایی از کنترل اقتصادی یا قانونی، یکنواختی کسالت‌باری را ایجاد می‌کند. چنان‌که شرکت‌های تلویزیونی برای تضمین بیشترین درآمد با کمترین هزینه، تلاش می‌کنند.

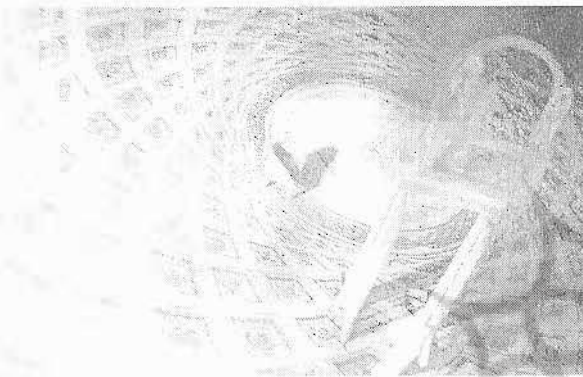
مورد بعدی که ممکن است به نظر رسد لیوتار آن را مطرح کرده، آن است که این نظام در نهایت مطلق یکنواختی بی‌روحش، از خود سهامت غیرمنتظره‌ای ابداعی را بروز می‌دهد که تمام توافقاتش را به هم می‌ریزد. این یک مثال گرایش‌مند است، و البته مثالی که لیوتار دغدغه آن را دارد. همان‌گونه که برای علم (به‌طور خاص) دارد. او بیشتر نگران مجوز کردن علم است. بنابراین اغلب در نقش یک آزادخواه می‌شود از «در خدمت استبداد بودن» شکایت می‌کند:

«علم پست مدرن - با مشغول کردن خود به چیزهایی چون امر تکرارناپذیر، محدوده‌های کنترل دقیق، تعارضات توصیف‌شده توسط

می‌کنیم.» اما تفاوت میان این دو، آن است که، در حالی که شیوه‌های ارتباطی کاتبانه‌ها و شکل تناظری یک کل (به طور آرامش‌بخشی) خود همانند، همچون زندگی جمعی‌شان، توسط یک بازی زبانی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. جامعه مست مدرن انبوهی از تفاوت و بازی‌های زبانی متضاد را (در کدام یا اصول انتقال‌ناپذیر خود مشروعیت خاص خودش) دربر می‌گیرد. به این ترتیب، ما شاهد انتقال اختیار گرفته‌شده روایت‌های اعظم به آزادی خردکننده‌خرد روایت‌ها هستیم. این امر با خودآخیری بد و خوب به دنبال دارد. اخبار بد؛ بدین صورت که به نظر می‌رسد لیوتار با توجه به رویدادها یا اندوه می‌پذیرد که «در گفتمان حامیان مالی پژوهش، تنها آرمان معتبر، قدرت است.»⁴

دانشگاه یا مؤسسه آموزشی در این شرایط نمی‌تواند دغدغه انتقال دانش داشته باشد، بلکه باید با دقت هرچه بیشتر به اصول مجری‌گری عقیدت‌یافته، بنابراین وقتی موضوعی از سوی آموزگار مطرح می‌شود، دانشجو و دولت به هیچ وجه مجبور نیستند بدانند که «آیا این درست است یا نه؟» بلکه باید بدانند «مورد استفاده آن چیست؟» و «چقدر ارزش دارد؟». این سویه تحلیلی لیوتار منجر به تصور کابوسی می‌شود که از سوی نظریه‌پردازان اجتماعی مارکسیست مکتب فرانکفورت برش‌بینی شده بود: «یک جهان بدون وابستگی به آرمان خردگرا، اما پیرو خودکامگی، و مسلماً پیرو اصول مهارت‌شده بیهوده‌سازی و پژوهش برای بازده بیشتر از درون‌داد کمتر». اخبار خوب درباره دستورالعمل لیوتار آن است که اصول مجری‌گر نمی‌تواند تنها سر و راز نفوذ نیروهای ابداعی را به دنبال داشته باشد، بلکه همچنین می‌تواند به طرح پرسش‌های نامتعارف از ورای سرسوق‌های فعلی یا چهار کردن ساختارهای اندیشه کمک کند. سرانجام لیوتار پس‌بینی می‌کند علم در انهدانش، جهانی از (اطلاعات کامل) خواهند داشت که در آن تمام دانش به امری سودمند تبدیل خواهد شد. بنابراین اعتماد کردن به ادعاهای دانش نو مبنی بر کشف حقایق جدید امکان‌پذیر نخواهد بود. (گفته شده است که این‌جا لیوتار شرحی از این‌که چگونه احتمالاً این وضعیت «اطلاعات کامل»، بر جایگاه خودش واقع می‌شود.

امور دقیقاً یا بحث از میان بردن اتفاق دتلر غیرتی گویانیه در درون خود تلمی مرتجعاً است، دشوار است. انواع فعالیت علمی که در مباحث مورد علاقه لیونار به‌طور انکارناشدنی قدرتمند است. ریاضیات و فیزیک نظری. روی هم رفته، اشکالی هستند که بیش از همه از ابزار سازی اقتصادی علم نطمه می‌خورند.^{۱۱}



یادداشت‌ها

۱. اصطلاح «نست مدرنیته» از آن‌جا که یک مرحله تاریخی بعد از مدرنیته نیست و به زخم خود لیونار در مرحلهٔ زایش مدرنیته است، به پس‌ازرجهه بسته، اما postmodernism که یک تکرار فرهنگی زمانمند در درون مدرنیته و نیست مدرنیته است و در مرحلهٔ بعد از مدرنیته قرار می‌گیرد، به پس‌مدرنیسم ترجمه شده است.

۱. وضعیت پسا مدرن
۲. همان / ص ۲۱
۳. همان / ص ۲۱
۴. همان / ص ۲۳
۵. همان / ص ۲۷
۶. همان / ص ۲۷
۷. همان / ص ۲۱-۲
۸. همان / ص ۲۹
۹. همان / ص ۳۷-۸
۱۰. همان / ص ۴۶
۱۱. همان / ص ۴۸
۱۲. همان / ص ۵۱
۱۳. همان / ص ۶۰
۱۴. همان / ص ۶۱

اطلاعات ناقص، (Tacta)، فجایع و تناقض‌های علمی - در حال نسیب نظری تحول خودش در حکم موضوعی گسسته، اسفبار، غیرقابل اصلاح و متناقض است. علم پست‌مدرن در حال تغییر دادن جهان است و می‌گوید که چگونه یک چنین تغییری می‌تواند رخ دهد، علم پست‌مدرن نه معلومات بلکه نامعلومات را تولید می‌کند.^{۱۱}

در موقعیت مسلم فرخ کردن اعتبار خویش در حد آن‌چه معکوس می‌کنند قرار خواهد گرفت. علمی از این نوع بر حلقهٔ متکی نیست، بلکه بر «پارادوکس» (paradox) استناد ناقص یا به سمت مناقض متکی است، طراحی شده برای تکرارهایی ساختارهایی خود خود.^{۱۲} آن‌چه در علم پست مدرن به چشم می‌آید، دست کشیدنش از رویاها و سرگشتگی است. لیونار با خویش بازی، بیسی از جهان را می‌بفرد که در آن بازی‌های زوئی چندگانه و متضاد پوشادوش هم رشد می‌کنند، با اعتقاد به این که گوش برای ایجاد یک دیالوگ و اتفاق نظر میان آنها غایب نرزش است؛ چرا که «جستجوی اتفاق نظری به چند جنسی بودن بازی زوئی اعلمه می‌زنند»^{۱۳} در عرض ما امروز می‌نویسم به «خبره شدن در شکستی» این نوع زوئی و هورا کشیدن برای عوشدافی و تکرارسان؛ مطمئن باشید که «خلاقیت همواره از بعضی مذاق‌شمارده می‌شود» لیونار مطمئن است که «دانش پست مدرن به سادگی ابزاری برای قدرت‌ها نیست؛ این دانش حساسیت ما را به اختلاف نظرها از بین می‌برد و توانمان را برای آسان گرفتن بر بی‌تابی عقوبت می‌کنند»^{۱۴}

دستور العمل لیونار یکی از قدرتمندترین نمونه‌های ارادهٔ معلوف به امر و لا در اندیشهٔ معاصر است که بیوند می‌یابد با کار دلوز و فوکو در ارائهٔ امکان‌های از نهم تاریخ دوره‌ای تفکر ستافیزیک در اندیشهٔ «ادبانی»؛ یعنی آزادی ذاتی تماماً بر محض. این است آن شیوه‌گستاخانه که بعداً از سوی منتقدین ادبی و تحلیلی‌گران آرنه‌لمی، بلخی از لیونار خوانده شده است (این نشانهٔ کوچکی از علاقه یا واکنشی در میان خود دانشمندان است). این عدم تمهد لیونار در قبال داین جزئیات دقیقی برای از عاهاش دربارهٔ علم و رضایت خاطر خوانندگانش از عبور از زمین اول از یک فمرو (فلمرو دانش علمی) به سوی انبوهی از قلمروهای دیگر، بسیار تکرارکننده است.

علم بیش از هر چیز توسط واقعیت ساخته می‌شود، در مقابل، تحلیل لیونار از وضوح دانش علمی در بسیاری از زمینه‌ها غیرواقعی و بعید به نظر می‌رسد. البته این درست است که اجزای پژوهش علمی در دانشگاه‌ها و خارج از آن به‌طور فزاینده‌ای دستخوش توجه به استفاده و سوددهی فوری بیش از توجه به برشرفیت دانش شده است. اما فهمیدن این‌که چگونه این